

نخستین تاریخ‌های خراسان در دوره اسلامی*

عبدالرحیم قنوات

دانشجوی دوره دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

دکتر اصغر متظر القائم

استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

دکتر محمدعلی چلونگر

استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

چکیده

نخستین تاریخ‌های خراسان بزرگ در عصر اسلامی، در فاصله نیمه سده دوم تا نیمه سده سوم هجری همزمان توسط تاریخ‌نگاران عراق (ابومحنف، هشام کلبی، ابوعیبده معمر بن مثنی و مدائی) و خراسان (حفص بن منصور مروزی و سلمویه بن صالح) به رشتة تحریر درآمدند. هدف اولیه آثار عراقیان به دست دادن تاریخ پیروزیهای اعراب مسلمان در این منطقه بود، ولی عملاً به ابعاد دیگری از تاریخ این مهم‌ترین ایالت شرق دنیای اسلام نیز پرداختند. سورخین خراسانی نیز فتوحات، اوضاع سیاسی و مالی منطقه را مورد توجه قرار دادند. از این کتب، هیچ نسخه مستقلی در دست نیست، ولی بخش‌هایی قابل توجه از شماری از آنها در کتب نویسندهای دوره‌های بعد نقل شده و این چنین زمینه بازسازی آنها فراهم آمده است. نتیجه کوشش در این زمینه، احیای چند اثر مهم از میراث تاریخ‌نگاری اسلامی است.

کلید واژه‌ها: خراسان، نخستین تاریخ‌ها، مکتب تاریخ‌نگاری عراق،
مورخان خراسانی.

*.تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۱/۲۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۶/۴/۲۷

مقدمه

اولین کتاب‌های تاریخ خراسان بزرگ (سرزمینهای این سو و آن سوی جیحون) در عصر اسلامی، در فاصله زمانی نیمه سده دوم تا نیمه سده سوم هجری و همزمان در خراسان و عراق به رشتۀ تحریر درآمدند. مورخان خراسانی در این دوران را نمی‌توان واپسیتۀ به مکتبی خاص قلمداد کرد، اما عراقیان در این دوران در فرم و محتوای آثار خود، از شیوه‌ای پیروی می‌کردند که از آن به نام «مکتب تاریخ‌نگاری عراق» یا «مکتب اخباریون عراق» سخن به میان آورده‌اند. ما در این مقاله به صورت جداگانه به معرفی آثاری می‌پردازیم که این دو گروه در تاریخ خراسان نوشته‌اند.

الف: آثار اخباریون عراق

به جهت اهمیت شناخت شرایط و زمینه‌ای که این نویسندهای، آثار خود را در آن به رشتۀ تحریر درآورده‌اند، پیش از معرفی و بررسی اولین کتابهایی که ایشان در تاریخ خراسان نوشته‌اند، به اجمال درباره مکتب اخباریون عراق سخن می‌گوییم:

مکتب تاریخ‌نگاری عراق

مسلمانان را در عرصه تاریخ‌نویسی سبکها و مکتبهایی است. اولین کوششها و مطالعات تاریخی مسلمانان در سده‌های آغازین اسلام، در دو مکتب متمرکز بود:

۱. مکتب مدینه یا مکتب اهل حدیث
۲. مکتب عراق یا مکتب اهل خبر (الدوری، ص ۴-۱۳۳).

مکتب مدینه رنگ و بوی دینی داشت؛ محتوای آن سیره و مغازی پیامبر(ص) و فرم بیان آن، ذکر احادیث همراه با سلسله راویان آن بود، اما آثار اخباریون عراق - با تفاوت‌هایی در نوع بینش و توجه به عنصر زمان - (روزنگاری، ۱/۳۲-۳۲؛ سجادی و عالم زاده، ص ۶۵) در حقیقت استمرار اخبار ایام العرب بود که خود ریشه در فرهنگ عرب جاهلی و تفاحرهای قبیله‌ای و گاه دادن پند و موعظه به مخاطبین داشت. با وجود این،

اهل خبر از نظر فرم روایت تا حد زیادی تحت تأثیر محدثان بودند. در توضیح واژه خبر و کار اخباریان باید گفت که واژه «خبر» را از ریشه آکادی «خبارو» دانسته‌اند. در لغت به معنی «شلوغ بودن و جنجال به پا کردن» و اصطلاحاً به معنی «اطلاع از رویدادهای برجسته» آمده است. (روزنیال، ۲۲/۱). خبر در واقع کهن‌ترین فرم تاریخ‌نگاری اسلامی است و توصیفی جامع از رویدادی واحد به دست می‌داده و حاوی تمامی روایتهای در دسترس مربوط به یک واقعه به صورت منظم بوده است (مصطفی، ص ۱۷۳). بنابراین، می‌توان آن را با آنچه امروزه تکنگاری تاریخی^۱ می‌نامیم، مقایسه کرد. البته اخباری، روایتهای خود را بر اساس یک رابطه علی و معمولی تدوین نمی‌کرد و اهتمامی به تحلیل روایتها نداشت (روزنیال، ۸۱/۱). از این نظر، کار اخباری به کار محدث شبیه بود که او نیز اهمیتی به «رأی» در برابر «خبر» نمی‌داد (الدوری، ص ۱۳۹). معمولاً، اخبار همانند ایام العرب با اشعاری آمیخته بوده و از این نظر مرز مشترکی با ادبیات داشته است (قرشی، ۳۱۰/۳). از نظر حجم نیز باید اشاره کرد، اثری که خبر نامیده می‌شد، معمولاً، دارای حجم چندانی نبوده و شمار صفحات آن از اوراقی چند فراتر نمی‌رفته است (روزنیال، ۸۱/۱).

روش بیان اخباریان ساده و صریح بود و آنان معمولاً مطالب خود را به صورتی واضح و آسان بیان می‌کردند و گاه حوادث را به شکلی زنده و جاندار ترسیم کرده و به خصوص هنگام بیان جنگها، به نقل اشعار، خطبه‌ها و گفت‌وگوهای می‌پرداختند.

منابع اخباریان عراق طبیعتاً در مراحل اولیه کارشان، منابع شفاهی و روایتهای قبیله‌ای بود، ولی آنگاه که اندک اندک در میان آنان آثار مکتوبی پدید آمد، نسلهای بعد، از این دسته آثار نیز بهره برند و آنها را بر منابع شفاهی خود افزودند. واپسین نکته‌ای که باید درباره مکتب تاریخ‌نگاری عراق به آن اشاره کرد، این است که گرچه آثار نویسنده‌گان این مکتب تحت تأثیر قابل توجه احساسات دینی،

عشیره‌ای و حزبی قرار داشت، ولی تأثیری از نفوذ و تفکرات دولتی نپذیرفت. کار تاریخنگاران مکتب عراق در طول حدود دو قرن حیات این مکتب (از دهه‌های اول هجری تا نیمة سده سوم) دستخوش تحولاتی گردید و تاریخنگاران برجسته‌ای در آن ظهرور کردند و هریک آن را مرحله‌ای پیش بردن. عوانة بن حکم کلبی (م ۱۴۷ق) رعایت تسلسل زمانی را در بیان حوادث تاریخی به کار بست و برای اولین بار کتابی نوشت که از واژه «تاریخ» در عنوان آن استفاده شده بود؛ *التاریخ*. هیشم بن عدی (م ۲۰۷ یا ۲۰۹ق)، نخستین کسی بود که در نگارش تاریخ، شیوه حولیه‌نگاری را به کار گرفت و در کتابی با عنوان کتاب *التاریخ على السنن*، حوادث را سال‌شمارانه تدوین کرد و آنها را بر اساس سال، ماه و روز و قوعشان ترتیب داد (روزنامه، ۱۰۱/۱؛ سجادی و عالمزاده، ص ۶۲). هشام بن محمد کلبی (م ۲۰۶ق) به اندیشه تاریخی گسترده‌تری نائل شد و به تاریخ انبیاء و عرب شمالی و جنوی پرداخت (الدوری، ص ۱۴۵)، اما مکتب تاریخنگاری عراق، در آثار متعدد مدائی (م ۲۲۵ق) به اوج خود رسید و او بود که این مکتب را ارتقایی شایسته بخشد. او را می‌توان بزرگ‌ترین و سرشناس‌ترین اخباری مکتب عراق دانست. مدائی در راه جمع و تدوین اخبار تاریخی به تلاشی بزرگ دست زد، در دقت و پژوهش بر پیشینیان خود سبقت جست و علاوه بر گردآوری اخبار، برای بررسی و ارزیابی آنان به شیوه محدثان تمسک جست (سجادی و عالمزاده، ص ۶۳). مدائی شیوه‌ای نقادانه داشت و در بیان اخبار، معتدل و بی‌طرفانه عمل می‌کرد (الدوری، ص ۱۴۲). بنا به چنین دلایلی است که کار مدائی را مرحله کمال مکتب تاریخنگاری عراق دانسته و او را «شیخ الاخبارین» لقب داده‌اند (رك: فهد).

بخشی از آثار تاریخنگاران مکتب عراق، شرح عملیات جنگی و پیروزیهای اعراب مسلمان در شهرها و نواحی مختلف ایران بود و همین کتب را می‌توان قدیم‌ترین تاریخهای این شهرها و نواحی به شمار آورد. متأسفانه عموم نویسنده‌گانی که

درباره تاریخ‌نگاری اسلامی و ایرانی به بحث و بررسی پرداخته‌اند، توجهی شایسته به این قبیل آثار نشان نداده‌اند.^۱ از آن میان تنها فراترس روزنال به این موضوع اشاره‌ای کرده است (۱۸۷/۱)، ولی وی نیز تنها به همین اشاره مختصر بسته کرده و دامنه سخن خود را در این خصوص بسط نداده است. مورخ معاصر، احمد کسری نیز هنگام بررسی تاریخ‌های طبرستان، به این موضوع که می‌توان این دسته آثار را جزء اولین تاریخ‌های شهرها و نواحی ایران به شمار آورد، توجه داشته و کتاب *فتح جبال طبرستان* مدائی را به عنوان اولین تاریخ محلی طبرستان معرفی کرده است (کسری، ص ۶). به نظر می‌رسد دلیل اصلی کم توجهی به چنین آثاری (که شمار آنان به ۳۰ اثر بالغ می‌گردد) همانا در دست نبودن نسخه‌های مستقل این کتب است.

ما در این بخش از مقاله به معرفی هفت کتابی می‌پردازیم که چهار تاریخ‌نگار مکتب عراق (ابومحنف، ابوعییده معمر بن منی، هشام بن محمد کلبی و ابوالحسن مدائی) در فاصله نیمه سده دوم تا دهه‌های اول سده سوم هجری درباره خراسان نوشته‌اند و آنها را در کنار چند اثری که در همین فاصله زمانی مورخان خراسانی به رشته تحریر درآورده‌اند، می‌توان قدیم‌ترین تاریخ‌های خراسان قلمداد کرد:

۱. کتاب *فتح خراسان*

اثر ابومحنف (م ۱۵۷ق)، لوط بن سعید بن محنف بن سالم آزادی مشهور به ابومحنف، اخباری بزرگ سده دوم هجری و یکی از بزرگ‌ترین مورخان مکتب عراق است. ولی را از جمله فقهای نیمه سده دوم هجری نیز به شمار آورده‌اند (یعقوبی، ۴۰۳/۲). خاندان او یمنی و از شیعیان بودند و جد بزرگش محنف بن سلیم از کارگزاران امام علی (ع) بود که مدتی را در بعضی شهرهای ایران (همدان و اصفهان) امارت کرد (الانصاری، ۲۷۷/۱). آثار او که به ۳۰ عنوان بالغ می‌شود، مطابق شیوه رایج در

۱. به عنوان نمونه نویسنده کتاب *التواریخ المخلیة* لاقليم خراسان که اثرش به معرفی تاریخ‌های خراسان اختصاص دارد، هیچ اشاره‌ای به این کتب نکرده است. رک: الحدیثی.

میان مورخین مکتب عراق، تکنگاریهایی درباره وقایع مختلف از آن جمله فتح شهرها و نواحی بوده است. گرچه شهرت او به تحصص در تاریخ عراق بوده است (ابن ندیم، ص ۶-۱۰۵)، ولی تنها اثر او درباره تاریخ خراسان از این نظر مهم است که قدیم‌ترین یا یکی از قدیمی‌ترین کتابهای تاریخ خراسان به شمار می‌آید.

در فهرستی جامع که ابن ندیم از آثار ابومخنف به دست داده است (ص ۵-۱۰۴) از کتاب *فتح خراسان* نشانی نیست، ولی رجالی مشهور شیعه، ابوالعباس نجاشی، در فهرستی که از آثار وی ارائه کرده، از این کتاب نام برده است (رجال، ص ۳۲۰). از این، کتاب نسخه‌ای مستقل در دست نیست ولی خوشبختانه بخش‌هایی از آن در *فتح البلدان* بلاذری و *تاریخ الامم و الملوك* طبری نقل شده است که بر اساس همین نقل قولها می‌توان به شناختی نسبی از آن دست یافت.

درباره این نقل قولها و نقل قولهای مشابه ذکر نکته‌ای ضروری است و آن اینکه نویسنده‌گانی مانند بلاذری و طبری معمولاً هنگام نقل قول از دیگران به نام کتابهای ایشان اشاره‌ای نکرده‌اند. این موضوع ممکن است منجر به این سؤال شود که آیا می‌توان این نقل قولها را برگرفته از کتب مورد نظر دانست؟ نگارنده بر این عقیده است که وقتی آشکارا می‌دانیم نویسنده‌ای که از او نقل قول شده کتابی در موضوعی خاص داشته و آنکه نقل قول کرده نیز از او نام برده و در همان موضوع به نقل سخنان وی پرداخته است، می‌توان نسبت به صحت انتساب این مطالب به کتاب مورد نظر به اطمینانی نسبی دست یافت. به خصوص آنکه در آثاری همانند *تاریخ طبری*، گاه این نقل قولها به اندازه‌ای طولانی است که می‌توان آن را نشانه برگرفتن آنها از منبعی مکتوب قلمداد کرد.

اما قدیم‌ترین گزارشی که طبری به نقل از ابومخنف درباره حوادث خراسان آورده، متعلق به سال ۳۱ هجری و دوران امارت عبدالله بن عامر بر خراسان است که به نبرد سپاهیان عرب و هیاطله اشاره دارد (۳۰۱/۴). طبری همچنین چند خبر درباره

حوادث سال ۹۶ ق و دوران امارت قتبیة بن مسلم بر این ناحیه از قول ابو منحف نقل کرده است که در آنها از اعزام لشکری به کاشغر (۵۰۰/۶)، تصمیم قتبیه برای خلع سلیمان بن عبدالملک (همان، ص ۵۰۹) و نیز درگیریهای مربوط به قتبیه سخن به میان آمده است (همان، ص ۵۱۵). آخرین خبری که طبری از کتاب فتوح خراسان ابو منحف آورده، مربوط به آمدن مخلد بن یزید بن مهلب در سال ۹۷ ق به خراسان است (همان، ص ۵۲۷). البته این نقل قولی مستقیم نیست و طبری روایت ابو منحف را با اخبار راویان دیگر ترکیب کرده است، ولی بر این اساس می‌توان تا اندازه‌ای اطمینان یافت که کتاب فتوح خراسان ابو منحف، حوادث خراسان را از آغاز فتح آن به دست اعراب مسلمان، تا اواخر سده اول هجری در بر می‌گرفته است.

بر اساس نقل قولهای طبری (۳۰۱/۴، ۵۵۸؛ ۲۰۹/۵، ۵۰۹/۶، ۳۱۹، ۳۹۷، ۵۰۰)، می‌توان علاوه بر جزئیاتی در خصوص فتوح خراسان، سلسله امیران این منطقه در سده اول هجری را تا حدودی تکمیل کرد و راجع به اوضاع اداری خراسان، برخی اقوام ساکن در آن و ترکیب اعرابی که به خراسان آمدند، اطلاعاتی به دست آورد. ابو منحف در لابلای اخبار خود از فتوح خراسان، گاهی اشعاری نیز گنجانیده است.

۲. کتاب فتوح خراسان

اثر هشام بن محمد کلبی (م ۲۰۴ یا ۲۰۶ ق). کلبی نسبه‌ای بزرگ و آگاه به اخبار و ایام العرب بود. او هم خود شیعه و هم از خاندانی شیعه مذهب بود و چندتن از بزرگان خاندان او در جنگهای جمل و صفين در کنار امام علی (ع) نبرد کردند. اصولاً تمایلات ضد اموی در خانواده کلبی ریشه‌دار بود (جلالی نائینی، ص ۳۳۴).

هشام در کوفه به دنیا آمد. پدرش محمد از عالمان انساب و ایام العرب بود. او علاوه بر پدر، از دو اخباری بزرگ عراق، ابو منحف و عوانة بن حکم نیز کسب داشت کرد. بعدها به بغداد رفت و در آنجا با دو مورخ بزرگ تاریخ اسلام، محمد بن عمر

واقدی و محمد بن سعد بن منیع رفت و آمد داشت (همو، ص ۴۰-۳۹). او در بغداد ظاهراً تحت حمایت خاندان برمکی و مأمون عباسی قرار گرفت و بعضی آثار خود را به نام آنان نوشت (ابن خلکان، ص ۲۴۸). هشام کلبی آثار زیادی نوشت که تعداد آنها به حدود ۱۵۰ کتاب و رساله بالغ می‌گردد.

در فهرست بلند آثار هشام کلبی در *الفهرست ابن نديم* (ص ۱۰۸-۱۰) از کتاب *فتح خراسان* او خبری نیست، ولی در رجال نجاشی به این کتاب اشاره شده است (ص ۴۳۵) و نویسنده‌گانی مانند بلاذری (*فتح البلدان*، ص ۳۳۱، ۱۴، ۴۱۳-۳۳۳)، طبری (ص ۴۳۵) درباره *فتح خراسان* مطالبی از قول کلبی نقل کرده‌اند که می‌توان خیاط (ص ۲۶۴، ۲۴۴) درباره *فتح خراسان* قلمداد کرد. از این گزارشها بر می‌آید که این آنها را بخش‌هایی از کتاب *فتح خراسان* قلمداد کرد. از این گزارشها بر می‌آید که این کتاب تنها به اخبار *فتح خراسان* اختصاص نداشته و کلبی به حوادث مهم دیگر منطقه نیز - حداقل تا برآمدن عباسیان - پرداخته بوده است. به عنوان مثال وی گزارشی دقیق از قتل مسلم بن قتیبه باهله و اوضاع آشفته خراسان بعد از این واقعه ارائه داده که بلاذری آن را در کتاب خود نقل کرده است. در گزارش حوادث سال ۱۰۷ هجری و در جریان لشکرکشی اسد بن عبدالله به غربستان به قحطی این سال اشاره کرده است، گزارشی نیز از وضع ابو مسلم در خراسان تا سال ۱۳۶ق. آورده و ماجراهای مربوط به او را تا حوادث منجر به قتلش پی گرفته است (طبری، ۷۲/۷-۴۶۸).

۳. کتاب خراسان

اثر ابو عییده مَعْمَر بن مُثْنَی (م ۲۱۰ق). وی در حقیقت ایرانی و از جمله موالی بود. او ظاهراً در بصره به دنیا آمد و همانجا به تحصیل علم پرداخت. در سال ۱۸۸ق. به دعوت هارون الرشید به بغداد رفت و برخی کتابهایش را بر او خواند (ابن خلکان، ۱۱۹/۳). ظاهراً اقامت او در بغداد چندان طولانی نبود و وی دوباره به بصره برگشت. گفته‌اند سفری نیز به فارس داشت (همو، ص ۱۲۱). ابو عییده دارای دانشی وسیع به-

خصوص در اخبار و نحو و لغت – بود، به گونه‌ای که او را علامه لقب داده بودند و دانشمند بزرگ عرب، جاحظ، دانش دائرة المعارفی او را در روزگار خود بی‌مانند دانسته است (همو، ص ۱۹).

ابوعبیده تمایلات شعوبی‌گری داشت و نسبت به اعراب بعض می‌ورزید و ظاهراً به همین دلیل بود که کتابهایی در اخبار و فضایل ایرانیان و پادشاهان آنان و از آن سو آثاری در مثالب عرب نوشته.^۱ در مورد دین و مذهب او حرف و حدیثهایی است و برخی او را پیرو مذهب خوارج دانسته‌اند (ابن ندیم، ص ۵۹). از آن طرف لقبش که سخت یا سیبیخت بود (سی به معنی سه و بختن به معنی رستگار کردن است) ظاهراً ریشه در عقیده به تثلیث مسیحیت یا سه اصل اخلاقی زرتشتی‌گری داشته است (فاتحی نژاد، ۷۱۱/۵).

ادیبان و مورخان دوره‌های بعد به ابوعبیده اعتماد کرده و در آثار خود به فراوانی از آثار او نقل قول کرده‌اند. از آن جمله می‌توان به بلاذری و طبری اشاره کرد که آثار تاریخی او را مورد استفاده قرار دادند. نوشته‌های ابوعبیده به حدود ۲۰۰ اثر می‌رسد که از آن میان می‌توان به کتاب خراسان او اشاره کرد. از این اثر که ابن ندیم نام آن را ثبت کرده (ص ۵۹) نسخه‌ای مستقل در دست نیست ولی بر اساس مبنای پیش‌گفته، می‌توان در کتب مختلف از آن جمله تاریخ الامم و الملوك طبری (بی‌تا: ۲۰/۶-۵۱۹، ۷-۵۲۶؛ ۴۳/۷) و فتوح البلدان بلاذری (ص ۷-۱۳، ۴۱۰، ۴۱۱، ۱۵-۳۹۴، ۳۹۸، ۳۹۹، ۱۸-۴۱۱، ۱۵-۴۱۴) به نقل قولهایی از آن دست یافت. آنچه بلاذری آورده است، هم به لحاظ حجم و هم به لحاظ محتوا دارای اهمیت بسیار است و این به آن دلیل است که بلاذری در گزارش اخبار خراسان و ماوراءالنهر – از آغاز تا پایان – تا اندازه زیادی متکی به ابوعبیده بوده است. بنابراین، حتی اگر آنچه بلاذری از قول ابوعبیده در این باره آورده است، همه

۱. کتاب اخبار (فضائل) الفرس او بعدها در نوشتن کتاب مروج الذهب مورد استفاده مسعودی قرار گرفت. رک: مسعودی، مروج الذهب، ۲۴۶/۱، ۲۷۸، ۲۵۸.

کتاب خراسان او نباشد، خلاصه‌ای از کل آن است. بر این اساس می‌توان به شناختی تقریباً مطمئن از این اثر ابو عبیده دست یافت.

اخبار ابو عبیده درباره خراسان حاوی اطلاعاتی دقیق از محله‌ای سکونت اعراب در خراسان و ماوراء النهر، فرماندهان فتوح و تعداد و ترکیب سپاهیان عرب در این منطقه بوده و در آن اطلاعات بسیاری از تقسیمات اداری شهرها و مناطق خراسان و ماوراء النهر به خصوص نیشابور و هرات ارائه و دوره‌ها، دفعات و جزئیات فتح شهرهای این ناحیه از طبیعت تا سعد و اشرون سنه و از آغاز تا پایان دوره امویان ثبت گردیده است. ابو عبیده همچنین از والیان و امیران ایرانی بعضی شهرها نام برده است. به کمک اخبار منتقل از ابو عبیده در کتاب فتوح البلدان، می‌توان سلسله کامل امیران عرب را در خراسان و ماوراء النهر از آغاز تا اواخر دوره اموی تکمیل کرد. بخشی مهم از این گزارشها به عملیات و فتوح قتبیه بن مسلم اختصاص دارد که بر اساس آنها می‌توان به آگاهیهایی ارزشمند درباره منازعات قبایل عرب در خراسان و ماوراء النهر و ماجراهی مشهور قتل قتبیه دست یافت. یکی از جالب‌ترین اخبار ابو عبیده، گزارش دیدار هیئتی سمرقندی با خلیفه عمر بن عبد العزیز و شکایت آنان از حیله و غدر مسلمانان هنگام فتح این شهر است. ابو عبیده همچنین به تغییر سیاست امویان در دوره عمر بن عبد العزیز و اقدامات و اصلاحات او در خراسان پرداخته است و به دنبال آن از نازارمیها و مقاومتهای تازه ترکان در ماوراء النهر سخن گفته است. از رفع جزیه از تازه مسلمانان و تأثیر بسیار آن در جذب اهالی ماوراء النهر به اسلام در دوره هشام بن عبد الملک و تبعات مالی آن (کاهش خراج) و به دنبال آن تغییر سیاست امویان نیز گزارشی جالب ارائه داده است.

یکی از جالب‌ترین و ارزشمندترین مطالعات کتاب فتوح خراسان ابو عبیده نقل شعری فارسی است که در سال ۱۰۸ ق مسروط شده است (طبری، ۴۳/۷). این شعر هجایی که تنها شامل دو مصروف کوتاه است، مربوط به ماجراهی شکست رسوای اسد بن

عبدالله قسری، امیر خراسان (۱۰۶ - ۱۰۹ ق) در خُتلان است. ابو عبیده آورده است که به دلیل این شکست مقتضحانه، این شعر بر زبان کودکان افتاده بود که از خُتلان آمدی برو تباہ آمدی

چه بسا در ثبت این بیت که در تاریخ ادبیات فارسی دارای اهمیت بسیار است، تمایلات شعوبی و نیز تخصص ادبی و لغوی ابو عبیده مؤثر افتاده باشد.

پس از این سه اثر به آثار ابوالحسن مدائی در تاریخ خراسان می‌رسیم:

ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالله مدائی (م ۲۲۵ ق) از جمله موالي بود (ابن ندیم، ص ۱۱۳). او ظاهراً در بصره به دنیا آمد و همانجا نشو و نما کرد و علم آموخت. سپس راهی بغداد شد و تا پایان عمر در این شهر ماند. همان‌گونه که گفتیم مدائی را می‌توان بزرگترین و سرشناس‌ترین اخباری مکتب عراق دانست.

آنچه مدائی درباره شهرها و نواحی مختلف ایران به رشتة تحریر درآورد، به بیش از ۲۰ اثر بالغ می‌گردد که از آن میان، چهار اثر او در تاریخ خراسان به دو دلیل دارای اهمیت بسیار است:

۱. مدائی را داناترین مورخ روزگار خود نسبت به تاریخ شهرهای خراسان و ایران دانسته‌اند (ابن ندیم، ص ۱۰۶).

۲. اگر حجم آنچه را مورخان و نویسنده‌گان سده‌های بعد، از آثار اخباریون عراق نقل کرده‌اند، ملاک داوری قرار دهیم، می‌توان نتیجه گرفت که مدائی بزرگترین کتابها را درباره تاریخ خراسان به رشتة تحریر درآورده بوده است، زیرا حجم هیچ یک از تاریخهایی که تا آن زمان درباره خراسان نوشته شده بود، با حجم آثار مدائی برابری نمی‌کند. حتی اگر در این باره چنین حکمی قطعی نیز صادر نکنیم، باید به این نکته اشاره کرد که حجم آنچه از تاریخهای چهارگانه مدائی درباره خراسان به جا مانده قبل مقایسه با سه اثر پیش‌گفته نیست.

از این دسته کتابهای مدائی نیز همانند قریب به اتفاق آثار او نسخه‌هایی مستقل

در دست نیست، جز اینکه بر همان مبنای پیشین، می‌توان در منابع متعدد از آنها سراغ گرفت. از این میان آنچه طبری از این چند کتاب مدائی نقل کرده است، از نظر حجم به اندازه‌ای است که نیاز پژوهش‌گری را که به دنبال این آثار به منابع مختلف رجوع می‌کند، تا حد زیادی برآورده می‌سازد. طبری این دسته از آثار مدائی را در اختیار داشته (به این دلیل که آنچه از مدائی آورده، گاه به اندازه‌ای طولانی است که تردیدی در اینکه وی در حال نقل قول از منبع مکتوب است باقی نمی‌گذارد) و در گزارش حوادث خراسان (اعم از فتوح و سایر حوادث سیاسی و نظامی) در فاصله سالهای ۳۰ تا ۱۴ ق. بر آنها تکیه کرده است و از او با نامهایی مانند: «علی»، «علی بن محمد»، «ابوالحسن» و بهندرت «مدائی» نقل کرده است. ما نیز بر اساس متن طبری به بررسی این آثار می‌پردازیم:

۴. کتاب فتوح خراسان

ابن نديم پس از ذکر نام اين کتاب آورده است که «و يحتوى على ولاية جنيد بن عبدالرحمن، رافع بن الليث و اختلاف الرواية فى خبر قتيبة» (ص ۱۱۵). درباره تدوين اين کتاب و ابواب آن به سختی می‌توان اظهار نظری قطعی کرد. اگر عنوان فرعی توسط نويسندگان و نسخه‌پردازان افزوده نشده باشد، می‌توان گمان برد مؤلف، ابتدا كتابی درباره فتوح و حوادث خراسان تا حدود نيمه دهه ۸۰ ق. نوشته و پس از آن سه اثر کوچک‌تر خود (ولاية جنيد بن عبدالرحمن، اختلاف الرواية فى خبر قتيبة و رافع بن الليث بن نصر بن سيار) را به آن ضميمه کرده باشد. به هر صورت از طريق آنچه طبری نقل کرده است، می‌توان به آگاهيهای بسيار در اين باره دست یافت:

مدائی در كتاب فتوح خراسان علاوه بر گزارش راویان عراقي مانند: مفضل بن محمد الضبي الكوفي و ابوالذیال، از گزارشهاي راویان خراسانی (حسن بن رشید

جوزجانی، ابوالحسن الخراسانی، ابراهیم بن یزید خراسانی، ابوصالح المروزی، شیخ من اهل خراسان، رجل من اهل خراسان و مرزبان قهستان) نیز سود برده است.

ظاهرًا کتاب فتوح خراسان مدائی کم و بیش شامل تاریخ سیاسی - نظامی خراسان بزرگ از آغاز فتح آن توسط اعراب (۳۰ق.) تا اوایل خلافت عباسیان (۱۴۱ق.) بوده است. با این توضیح که وی اخبار سه امیر خراسان: قتیبه بن مسلم (۹۶-۸۶ق.)، اسد بن عبدالله قسری (۱۰۹-۱۱۷ق.) و نصر بن سیار (۱۲۱-۱۲۰ق.) را به صورت مستقل و تحت عنوانی دیگر تألیف کرده است که از آنها سخن خواهیم گفت. خبر قیام رافع بن الیث (۱۹۵-۱۹۰ق.) نیز ظاهرًا رساله‌ای مستقل بوده است که به خاطر هماهنگی محتوای آن، به کتاب **فتح خراسان** افزوده شده است. بر این اساس، کتاب **فتح خراسان** گزارشی بیش از یک قرن حساس و پرآشوب از تاریخ این منطقه مهم و پهناور بوده است.

مدائی کتاب **فتح خراسان** را از فرار آخرین شاه ساسانی، یزدگرد، از برابر سپاهیان عرب به این منطقه در سال ۳۰ق. آغاز کرده و همراه با او و سپاهیان مسلمانی که به رهبری عبدالله بن عامر بن کریز به دنبال آخرین شاه ایران، رهسپار این منطقه شدند، از طریق دروازه خراسان (طبسین) وارد این ایالت مهم و پهناور ایران می‌گردد و سرانجام همراه با قیام کنندگانی که به قصد بر انداختن دولت اموی از شرق ایران به حرکت درآمدند، از خراسان خارج می‌شود.

گزارش مدائی درباره فرجام کار یزدگرد حاوی شرحی مفصل از واپسین ایام عمر آخرین پادشاه ساسانی است و با اشاره به فرزندی بازمانده از وی به پایان می‌رسد.^۱ پس از آن به فتح شهرهای خراسان و به دنبال آن ماوراءالنهر پرداخته است. از آنجایی که محور کتاب مدائی حوادث سیاسی و نظامی منطقه بوده، همراه با تمرکز

۱. در گزارش‌های مدائی کم و بیش به بازماندگان یزدگرد اشاره شده است. از آن جمله ذیل حوادث سال ۱۱۰ق. از «خسرو بن یزدجرد» نام برده است (طبری، ۶۱/۷) که ظاهرًا باید از نوادگان یزدگرد بوده باشد.

فتوات و درگیریها در سرزمینهای آن سوی جیحون، توجه نویسنده نیز بیشتر به مأواه النهر معطوف گردیده و جالب اینکه فتوح و درگیریهای این منطقه بسیار مفصل تر بیان شده است. آنچه وی درباره حوادث سالهای ۱۳۱ تا ۱۴۱ق. آورده است. در حقیقت گزارش نقش خراسانیها در عملیات نظامی علیه امویان در قومس و ری و اصفهان و نهاوند و عراق تا شام و مصر است. مدائني به ابومسلم نیز توجهی ویژه داشته و گزارش مفصلی از ماجراهای قتل او به دست داده است. یکی از آخرین موضوعاتی که مورد توجه مدائني قرار گرفته قیام راوندیه خراسانی علیه منصور و به خونخواهی ابومسلم است. نقل قولهای طبری از مدائني با خبر آمدن فرزند منصور، محمد المهدی، به خراسان به عنوان امیر این ایالت در سال ۱۴۱ق. پایان می‌پذیرد.

همان‌گونه که گفته‌یم کتاب *فتح خراسان* در حقیقت تاریخ سیاسی خراسان به معنی عام آن است و تنها به فتوحات اختصاص ندارد و مدائني مناسب حال، آگاهیهای متنوعی درباره این ایالت مهم به دست داده و به اقوام مختلف ساکن در خراسان (فارسان، ترکان، هیاطله و سعدیان) اشاره کرده است. هنگام گزارش فتح شهرها و مناطق مختلف، گاه به وضع جغرافیایی، اقلیمی، مسافت‌ها و موقعیت اداری آنها پرداخته است (برای بیهق رک: طبری/ ۳۰۲ و برای سرمای غیرقابل تحمل مأواه النهر برای اعراب رک: همو، ۴/ ۳۱۳؛ ۵/ ۴۷۳؛ ۶/ ۴۷۶). در گزارش‌های مدائني جا به جا به نامهای مناطق مختلف منطقه اشاره شده و معمولاً وجه تسمیه نامهای عربی نیز بیان شده است. بر این اساس می‌توان فرهنگی از اعلام جغرافیایی خراسان در دو سده اول و دوم هجری ترتیب داد.

مدائني معمولاً از امیران و کارگزاران بومی شهرها نام برده است و بر اساس همین گزارشها می‌توان لیست نسبتاً کاملی از آنان تهیه کرد. در مواردی به برخی آداب

و رسوم رایج در میان مردم بومی اشاره شده است.^۱ کتاب مدائني شامل نام تمامی والیان مسلمان خراسان از آغاز تا حدود سال ۱۴۰ ق بوده است. وی تاریخ دقیق آمد و رفت این والیان، سبب نصب و یا برافتادن آنان و نیز ویژگیهای شخصیتی بیشتر آنان را به دست داده است (تنها به عنوان مثال، برای دو فرمانداری که علی (ع) به خراسان فرستاد رک: همو، ۴/۵۵۸؛ ۶۳-۴).

موقعیت اداری خراسان در دوره‌های مختلف نیز مورد توجه مدائني بوده است و انضمام این منطقه به عراق و نیز تفکیکهای مکرر آن از این ایالت مورد بحث قرار گرفته است. به انضمام خراسان و سیستان در دوران امارت سلم بن زیاد در دوران خلافت یزید بن معاویه (همو، ۵/۴۷۱) و نیز فرمان‌راندن یک امیر بر عراق و خراسان و سیستان در دوره حجاج بن یوسف ثقیقی نیز اشاره شده است (همو، ۶/۳۲۰).

گزارش مدائني از بازتاب ناآرامیهای شام و حجاز در فاصله مرگ یزید (۶۴ ق.) تا تثبیت مجدد قدرت امویان در دوران عبدالملک بن مروان و قتل عبدالله بن خازم (۷۳ ق.) در خراسان بسیار مفصل است و سیمایی روشن از حوادث این دهه را در خراسان عرضه می‌کند. در این گزارشهای مفصل به اولین اختلافات و منازعات اعراب شمالی و جنوبی در خراسان اشاره شده است. جالب اینکه شرح این درگیریها توسط مدائني رنگ و بوی ایام العرب یافته است؛ جزئیات درگیریها بیان شده و با اشعار و رجزهایی همراه است. در این میان گزارش مفصل مدائني از شورش عبدالله بن خازم اهمیت دارد. گزارش شورش فرزند او موسی در فاصله سالهای ۷۳ تا ۸۵ ق. نیز با تفصیلی تمام بیان شده است. اهمیت این شورش در آن است که تقریباً به مدت ۱۵ سال سرزمینهای آن سوی رود چیخون را از خراسان جدا کرد. به طور کلی نزاع اعراب

^۱. برای آداب جشن مهرگان رک: همو، ۴/۳۱؛ برای رسم نام‌گذاری فرزندان پسر به نام رهبری مقبول رک: همو، ۵/۵؛ برای رسم انتخاب رئیس در میان اهالی سعد رک: همو، ۶/۳۹۹؛ برای آئین سوگواری در میان ترکان رک: همو، ۷/۶۲.

شمالی و جنوبی در خراسان در تمامی مراحل آن، در گزارش‌های مدائی بازتابی گسترده یافته است.

مدائی به برخی موجه‌ای مهاجرت اعراب به خراسان و نیز خراسانیان به عراق اشاره کرده است.^۱ بر اساس گزارشی مربوط به سال ۱۰۱ ق. به خوبی می‌توان به اسکان تدریجی اعراب و زندگی مسالمت‌آمیز آنان و بومیان در شهرهایی مانند سمرقند آگاهی یافت (همو، ۵۶۸/۶). ترکیب منطقه‌ای و شهری اعراب ساکن در خراسان نیز مورد توجه مدائی بوده و به مناسبت به آنها اشاره کرده است.

حضور برخی گروههای مذهبی مانند خوارج (همو، ۳۵۰/۶، ۳۲۲، ۳۵۰/۶) و عناصری از غلات شیعه در نیشابور (همو، ۴۹/۷، ۴۹) ذیل حوادث سال ۱۰۹ ق. نیز مورد توجه مدائی قرار گرفته است. سیاستهای خاص عمر بن عبدالعزیز در خراسان (تجدید نظر در امور مالی، توقف فتوح ماوراء النهر، برخورد ملایم با مردم و...) نیز از نظر مدائی دارای اهمیت بوده و در جای خود به آنها پرداخته است (همو، ۵۶۸/۶). در مواردی به وضعیت اجتماعی و اخلاقی جامعه نیز اشاراتی گذرا ولی جالب توجه شده است (رک: همو، ۳۲-۳/۷، ذیل حوادث سال ۱۰۶ ق.). به مناسبت به نام برخی فقهاء، قضات و حتی دانشمندان حساب و نجوم اشاره شده است (به عنوان یک نمونه رک: همانجا، که درباره ابوالضحاک الرواحی آورده است: «كان ينظر في الحساب»).

آغاز کار داعیان عباسی در خراسان نیز در گزارش‌های مدائی بازتابی شایسته یافته و به جزئیاتی با اهمیت در این باره اشاره شده است (همو، ۵۰/۷-۴۹).

به مواردی مانند قحطیها (رک: همو، ۹۲/۷، ذیل حوادث سال ۱۱۵ ق.) و تجارت ماوراء النهر با چین (همو، ۱۰۴/۷) نیز به اجمال اشاره شده است.

^۱ درباره مورد اول در دوران امارت ریبع بن زیاد رک: همو، ۵/۲۸۶ و نیز در دوران امارت سلم بن زیاد رک: همو، ۵/۴۷۱؛ برای مهاجرت گروههایی از بخارائیان به بصره در دوران امارت عیبدالله بن زیاد رک: همو، ۵/۲۹۸.

در گزارش‌های مدائني می‌توان به شمار زیادی از اسماء و القاب و نیز جملاتی فارسی دست یافت. واژه‌هایی مانند: «خدادشمن» (همو، ۲۹۳/۴)، «ترمذ شاه» (همو، ۴۰۰/۶)، «بخارا خداه» (همو، ۱۱۰/۷)، «طبرزین» (همان، ص ۱۰۴)، «برزن» (همان، ص ۵۰) و یا جمله‌ای فارسی که سواری ایرانی برای برانگیختن سپاهیان خراسانی علیه مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی، در بوصیر مصر بر زبان راند که «دھید ای جوانکشان»^۱ (همان، ص ۴۴۱) و این به اهمیت ادبی و اجتماعی این اثر مدائني می‌افزاید.

درباره این کتاب ذکر نکته‌ای دیگر نیز ضروری است: آن‌گونه که گفته شد یکی از اجزای کتاب **فتح خراسان مدائني**، «اختلاف الروایة فی خبر قتيبة بن مسلم بخراسان» است. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که مدائني، هم کتابی مستقل درباره ایام امارت این سردار مشهور عرب در خراسان نوشته (کتاب **نوادر قتيبة بن مسلم**) و هم در کتاب **فتح خراسان** به اجمال، اخباری درباره او آورده و آن را ذیل عنوان «اختلاف الروایة فی خبر قتيبة...» تدوین کرده بوده است. مدائني در این بخش به مقایسه گزارش‌های روایان باهله (قبیله قتیبه) و سایر روایان پرداخته است (برای نمونه‌هایی رک: طبری، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۹، ۴۳۶، ۴۴۵، ۴۵۸، ۴۶۳، ۴۷۵، ۴۷۸).

همان‌گونه که گذشت بخشی از کتاب **فتح خراسان** مدائني به گزارش قیام رافع بن الیث بین سالهای ۱۹۰ تا ۱۹۵ می‌باشد.^۲ اختصاص داشته است. به نظر می‌رسد این بخش در حقیقت رساله‌ای مستقل بوده است که مدائني یا شاید نسخه پردازان پس از او، آن را به کتاب **فتح خراسان** ضمیمه کرده‌اند. نکته جالب اینکه طبری به رغم آنکه همه جا در نقل حوادث خراسان بر اخبار مدائني تکیه کرده، هنگام گزارش قیام رافع بن

۱. مترجم تاریخ طبری آن را «دھید ای جوانکشان» ثبت کرده است (رک: طبری (ترجمه)، ۴۶۴۳/۱۱).

۲. رافع بن الیث از نوادرگان نصر بن سیار، آخرین امیر اموی خراسان بود که به دلیل ازدواج غیر متعارف‌ش با همسر سابق یحیی بن اشعت طائی، به دستور هارون در سمرقند مورد پیگیری و حبس و تأدیب قرار گرفت. وی سرانجام از زندان گریخت و شورش کرد و کارش بالا گرفت، به گونه‌ای که هارون مجبور شد برای سرکوب او، خود به خراسان سفر کند، ولی در این سفر درگذشت و کار رافع تا دو سال بعد ادامه یافت (رافعی، ص ۲۲۰).

اللیث، خبری از او نقل نکرده است و جالب‌تر اینکه در دیگر منابع مشهور نیز- حداقل به اندازه‌ای که نگارنده جستجو کرده - از گزارش مدائني در این باره چیزی نقل نشده است.

به نظر می‌رسد، نقل قولهایی مختصر نیز که در منابعی مانند: *اسباب الاشراف* بلاذری (۳۰۲-۳/۴؛ ۳۰۵؛ ۶/۵؛ ۳۸۹/۹)، *تاریخ خلیفة بن خیاط* (ص ۲۱-۱۲۰) و *معجم البلدان* یاقوت حموی (۱۰۰/۵) درباره فتح خراسان از قول مدائني صورت گرفته است، از همین کتاب *فتح خراسان* باشد. البته این موارد در مقایسه با نقل قولهای مفصل طبری دارای اهمیت چندانی نیستند. مصحح تاریخ بخارا بر این عقیده است که بدون هیچ تردیدی، نوشخی در گزارش *فتح خراسان* و ماوراءالنهر اخبار مدائني را اقتباس کرده است (مدرس رضوی، ص ۲۰).^۱

۵. کتاب نوادر قتيبة بن مسلم^۲

ظاهراً مدائني به دلیل اهمیت شخصیت و فتوحات این سردار معروف عرب، جدای از آنچه تحت عنوان «اختلاف الروایة فی خبر قتيبة بخراسان» نوشته و جزء کتاب *فتح خراسان* قرار داده، کتابی مستقل نیز درباره اخبار قتيبة بن مسلم در خراسان و ماوراءالنهر نوشته و آن را *نوادر قتيبة بن مسلم* نام نهاده بوده است (رک: ابن ندیم، ص ۱۱۶). از این اثر مدائني نیز نسخه‌ای در دست نیست، ولی به نظر می‌رسد آنچه طبری به طور مفصل ذیل حوادث سالهای ۸۶ تا ۹۶ ق. درباره قتibe از قول مدائني نقل کرده است، از همین کتاب باشد. حجم این نقل قولها به اندازه‌ای است

۱. البته نوشخی تنها در یک مورد به اخذ مطلب از مدائني تصریح کرده است (ص ۸۲).

۲. سردار معروف عرب که در زمان امارت حجاج بن یوسف ثقیقی از طرف او امیر خراسان شد (۸۶ ق) و مدت ده سال بر این ایالت پهناور حکومت کرد. فتوحات او در ماوراءالنهر و ترکستان بسیار گسترده بود و شهرهایی مانند: بخارا، سمرقند، سغد، چاج، فرغانه، خوارزم و... را تصرف کرد و غنیمت فراوان به دست آورد. او سرانجام قربانی منازعات داخلی بینی امیه شد و پس از آنکه اعلام کرد خلافت سلیمان بن عبدالمک را به رسمیت نمی‌شناسد، توسط اعراب کشته شد (۹۶ ق).

که با تکیه بر آنها، می‌توان با اطمینانی نسبی درباره محتوای این کتاب مدائنی سخن گفت.

کتاب نوادر قتيبة بن مسلم دوره‌ای ده ساله از تاریخ خراسان و ماوراءالنهر (۸۶-۹۶ق) را در بر می‌گرفته است. مدائنی این کتاب خود را با ورود قتيبة به عنوان امیر خراسان به این منطقه آغاز و با ماجراهی قتل او به پایان برده است. **کتاب نوادر قتيبة بن مسلم** به خصوص حاوی اخباری مفصل درباره فتح شهرها و نواحی سرزمینهای آن سوی جیحون (بیکند، بخارا، بلخ، سعد، سمرقند، کس و نسف و ...) تا سرزمینهای مرزی چین در این دوره است و علاوه بر جزئیاتی قابل توجه از درگیریهای نظامی در این مناطق، تصویر روشنی از حوادث سیاسی و نظامی منطقه به خصوص منازعات اعراب، دسته‌بندیها، ترکیب سپاهیان و فرماندهان و حتی تعداد مردان جنگی ایشان ارائه می‌کند. مدائنی به مناسبت، به معرفی امیران بومی و کارگزاران عرب شهرهای ماوراءالنهر در این دوران پرداخته است (طبری، ۴۶/۶، ۴۶/۶، ۴۵۵، ۴۶۱، ۴۸۰). اسمی و موقعیت بسیاری از شهرها، روستاهای و نواحی آن سوی جیحون را به دست داده، نامهای دوگانه (ایرانی - عربی) شماری از اماکن را ثبت کرده (به عنوان نمونه درباره بخارا رک: همان، ص ۴۳۰) و به ثروت و محصولات بعضی شهرها اشاره کرده است (برای ثروت موجود در بیکند رک: همان، ص ۴۳۱ و برای محصول شهر اربنجن رک: همان، ص ۴۷۶). همچنین از اماکن دینی منطقه مانند معبد نوبهار بلخ (ص ۴۴۶) و برخی آتشکده‌ها و بتکده‌های واقع در روستاهای بخارا (ص ۴۶۴) به اختصار گزارش داده است. کتاب حاوی اطلاعاتی درباره قabilتها، اقدامات و نیز جهت‌گیریهای قتيبة بوده و اخبار مربوط به قتل او را به تفصیل آورده (ص ۵۰۷-۵۲۲) و ظاهراً با همین بحث پایان پذیرفته است.

عکتاب ولایة اسد بن عبدالله القسری

اسد بن عبدالله قسری دو نوبت (۱۰۶ - ۱۰۹ و ۱۱۷ - ۱۲۰ ق) بر خراسان حکومت یافت. مدائني شرح اقدامات و جنگهاي او را نيز در كتابي مستقل ترتيب داده بوده است (ابن نديم، ۱۹۷۳: ص ۱۱۶). از اين كتاب مدائني نيز نسخه اي موجود نيشت، ولی بر اساس همان مبناي پيش گفته، می توان با اطمیناني نسبی آنچه را طبرى ذيل حوادث سالهاي مذكور در اين باره از قول مدائني نقل كرده است، برگرفته از كتاب **ولایة اسد بن عبدالله القسری** قلمداد كرد. به نظر مى رسد اين منقولات بخشى مهم از كتاب مدائني را تشکيل مى داده است.

بر اساس منقولات طبرى، ظاهراً كتاب مدائني با ورود اسد بن عبدالله به خراسان در سال ۱۰۶ق. آغاز مى شده و با مرگ او در سال ۱۲۰ق. پايان مى يافته است. مدائني به تاريخ دقیق و نيز سبب نصب و عزل اسد اشاره كرده است. از آن گذشته كتاب مدائني شامل گزارشهايي مفصل از نبردهاي اسد در ماوراءالنهر و بهخصوص خُتل بوده است كه طبرى آنها را نقل كرده است. ترتيبات اداري خراسان (بيوند آن با عراق) در اين دوران نيز مورد توجه مدائني بوده است. بر اساس گزارش وی، دورى خراسان از مرکز خلافت، دمشق، باعث مى شد كه خليفه نتواند شخصاً به اوضاع آن رسيدگى کند. به همين دليل معمولاً آن را به عراق منضم مى كردند(طبرى، ۹۹/۷). مدائني از اسکان اعراب در شهرها و روستاهای خراسان در اين دوره اخباری آورده(همو، ص ۱۰۳)، از نزاع و تشتبث شديد اعراب در اين سالها گزارش داده(همو، ص ۱۰۵) و به مناسبت، به نام شهرها و روستاهای منطقه اشاره و نام و لقب برخى اميران محلی را ثبت كرده است (به عنوان مثال: «صغان خدا» رک: همو، ص ۱۱۵، «اصبهبد نسف» رک: همو، ص ۱۱۶، ۱۲۵). يكى از گزارشهاي جالب كتاب، انجام رسم دادن هدية مهرگان به اميران است. بر اساس اين گزارش در جشن مهرگان سال ۱۲۰ق. دهقانان هدایا يى ارزشمند به اسد پيش گش كردن(همو، ص ۱۴۰). اما شايد جالب ترین گزارش مدائني، نقل شعرى است خراساني که پس از شکست اسد بن عبدالله در خُتلان(۱۰۸ق) در هجو او بر زبان مردم افتاد و کودکان آن را بر سر هركوی و برزنی می خوانند. مدائني اين شعر «اهل

خراسان» را که پیش از او ابو عییده معمر بن مثنی دو مصوع آن را ثبت کرده بود، دوبار و هر بار به صورتی کامل‌تر آورده است:

۱. از خُتلانَ آمذى برو تباهَ آمذى بيدل فرازَ آمذى (همو، ص ۴۴).

۲. بار دیگر صورتی کامل‌تر و اندکی متفاوت از آن را این‌گونه نقل کرده است:
از خُتلانَ آمديه برو تباهَ آمديه آبار بازَ آمديه خُشك نزارَ آمديه (ص ۱۱۹).

به این صورت یکی از کهن‌ترین اشعار زبان و ادب فارسی، متعلق به آغاز سده

دوم هجری توسط مدائیی به صورتی روشن نقل شده است.^۱

کتاب مدائیی از فواید ادبی و لغوی دیگر نیز خالی نیست. به عنوان نمونه، ثبت واژه‌های «کوسات» (همو، ص ۱۲۳) و «کوساتهم» (ص ۱۱۶) است. اولی جمع جعلی کوس (طبل) فارسی است و دومی همان است که ضمیر «هُم» به آن اضافه گردیده است.

اگر نقل قولهای طبری را ملاک قرار دهیم، ظاهرا کتاب **ولایة اسد بن عبدالله** با گزارش بیماری و مرگ او در سال ۱۲۰ق. به پایان رسیده است.

۷. کتاب ولایة نصر بن سیار

مدائیی حوادث دوران حکومت این آخرین امیر امویان در خراسان (۱۲۰-۱۳۱ق.) را نیز آنچنان مهم دیده که برای گزارش اخبار آن کتابی مستقل تألیف کرده است. کتاب **ولایة نصر بن سیار** مدائیی (ابن ندیم، ص ۱۱۶) حاوی گزارش حوادث مهمی است که در آخرین دهه عمر دولت امویان در خراسان به وقوع پیوست و زمینه سقوط آنان را فراهم آورد. از این کتاب نیز نسخه‌ای موجود نیست ولی باز هم

۱. در میان خراسانیان، قدیم‌تر از این شعر، بیتی است متعلق به نیمه قرن اول هجری که به داستان سعید بن عثمان و خاتون پخارا مربوط است. این شعر توسط محمد بن حبیب بغدادی نقل شده است:
«کور خمیر آمد خاتون دروغ کنده» (بغدادی، ص ۱۶۷).

اما متأسفانه میزان تصحیح و اشتباه در ثبت واژگان این شعر به اندازه‌ای است که معنی دقیق آن روشن نیست و درباره آن جز با حدس و گمان نمی‌توان سخن گفت. در این باره همچنین رک: زرین کوب، ص ۲۹۳.

از طریق منقولات مفصل طبری از آن، که ذیل حوادث سالهای ۱۲۰ تا ۱۳۱ق. صورت پذیرفته است، می‌توان با اطمینانی نسبی درباره محتوای آن سخن گفت.

ظاهراً مدائني سخن خود را از ابتدای امارت نصر بن سیار آغاز کرده و ضمن بیان دلیل انتخاب او توسط هشام، به تشریح منازعات گسترده قبایل عرب در خراسان در این تاریخ می‌پردازد و در سرتاسر کتاب نیز مناسب حال، این اختلافات را تشریح و جزئیات آن را ارائه می‌کند (طبری، ۱۵۵/۷، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۹۷، ۳۳۸ و...). به طور کلی می‌توان گفت مدائني هنگام گزارش منازعات اعراب یمانی و نزاری در خراسان، اوضاع حساس این ایالت مهم را همزمان با اوج گیری کار مبلغان عباسی و شروع قیام نظامی آنان در مرو به خوبی تشریح کرده است. به مناسبت، به ترکیب جمعیت قبایل عرب ساکن خراسان اشاره کرده (به عنوان نمونه برای وضعیت تمیم رک: همو، ۱۵۷/۷)، از کارگزاران عرب شهرها و نواحی مختلف خراسان در این دوران نام برده (همان، ص ۲۶۵، ۲۷۷، ۲۷۸)، به اقدامات اصلاحی نصر در خراسان به اجمال پرداخته (ص ۱۵۸)، نبردهای او را در مأواه النهر توضیح داده و از وضعیت گرایش به اسلام در شهرهایی مانند مرو و نیز در میان ترکان سخن گفته (همان، ص ۱۹۳، ۱۷۳) و اوضاع داخلی شهرهایی مانند بخارا (همان، ص ۱۷۶، ۳۰۹) و نیز اقوامی مانند ترکان و سغدیان را بیان کرده است (ص ۱۰۲). مدائني در این کتاب نیز به موقعیت اداری خراسان توجه داشته و به انضمام آن به عراق و نیز منفک شدن آن از این ایالت اشاره کرده است (ص ۱۹۳).

آغاز کار ابومسلم نیز مورد توجه مدائني قرار داشته و بخشهایی مفصل از این کتاب به اقدامات او علیه امویان اختصاص یافته است. یکی از جالب‌ترین اخبار کتاب ولایه نصر بن سیار، درباره به فردی به نام قاسم بن مجاشع است که در اردوی ابومسلم، هر روز بعد از نماز عصر قصه می‌گفت (يقص القصص بعد العصر) و جالب اینکه این قصص چیزی جز تاریخ دو خاندان هاشمی و اموی و بیان برتریهای هاشمیان

بر امویان نبود(همان، ص ۳۶۶). به نظر می‌رسد وی به این وسیله کوشش می‌کرده است برای قیام خراسانیان علیه امویان مشروعیتی فراهم آورد و آنان را تهییج کند. مدائی از کارگزاران ابومسلم نیز نام برد(همان، ص ۳۶۶) و حتی به میزان دریافتی سپاهیان او نیز اشاره کرده است(ص ۳۸۱). به مناسب مرکزیت مرو در منازعات واپسین سالهای عمر دولت اموی، این کتاب مدائی حاوی اسمی بسیاری از اماکن، محلات، دروازه‌ها و روستاهای این شهر است. یکی دیگر از گزارش‌های جالب مدائی، اشاره او به حضور منجمانی در خراسان است که خبر از حوادث آینده می‌داده‌اند(همان، ص ۲۲۵، ۲۲۵). خبر قتل جهم بن صفوان، رئیس فرقه جهمیه در جریان ناآرامیهای خراسان در این سالها نیز از اخبار این کتاب است(همان، ص ۲۳۲). واپسین بخش کتاب مدائی به فرار نصر بن سیار از خراسان اختصاص دارد که به تفصیل بیان شده است و تعقیب و گریز سپاهیان خراسانی به رهبری قحطبه بن شیب در جرجان و عقب نشینی نصر تا ساوه،^۵ مرگ او در این شهر و به خاک رفتنش در همدان را شامل می‌شود.

ب. آثار مورخان خراسانی

بعضی از نویسندهای خراسانی که در سده دوم هجری می‌زیستند، دست کم چهار کتاب در تاریخ خراسان و شهرهای آن به رشتۀ تحریر درآورده‌اند که از آن میان سلمویة بن صالح لیشی با نوشتمن سه عنوان کتاب، پرکارترین مؤلف خراسانی در این زمینه به شمار می‌آید. اکنون به معرفی این آثار می‌پردازیم:

۱. کتاب خراج خراسان

نوشتهٔ حفص بن منصور مروزی. هارون الرشید در سال ۱۸۰ق. امارت خراسان را به علی بن عیسی بن ماهان سپرد. حکومت او بر خراسان ۱۰ سال طول کشید(ابن اثیر، *الکامل*، ۴/۵۰). علی بن عیسی، پسر خویش یحیی را به خراسان فرستاد و حفص

بن منصور مروزی دبیری او را به عهده گرفت (گردیزی، ص ۲۸۹). گردیزی درباره مروزی آورده است که پس از درگذشتش، از وی ۶۰ فرزند باقی مانده بود (و این را می‌توان نشانه تشخّص و مکنت او تلقی کرد) و اینکه «كتاب خراج خراسان، حفص تأليف کرده است» (ص ۲۹۰). بر این اساس، حفص بن منصور مروزی یکی از قدیم‌ترین آثار در تاریخ خراسان را به رشتة تحریر درآورده است. البته این نکته به درستی روشن نیست که آیا این کتاب اثری به شیوه کتابهای تاریخی بوده یا اینکه نوعی دفتر و دیوان دولتی به شمار می‌آمده است (در صورت اخیر، قرار دادن آن در شمار کتب تاریخی چندان آسان نیست). اگر چنین بوده باشد، باید گفت مروزی در نوشتن اثر خود، از انگیزه و چه بسا وظیفه‌ای اداری تبعیت می‌کرده است. البته این احتمال نیز وجود دارد که وی در این اثر به تاریخچه خراج در خراسان نیز پرداخته و به این صورت به آن جنبه تاریخی بخشیده باشد. به هر حال نبود هیچ نسخه‌ای از این کتاب، داوری درباره آن را دشوار می‌سازد، هرچند از اهمیت آن به عنوان اثری متعلق به سده دوم هجری نمی‌کاهد.

۲. كتاب فى الدولة العباسية و امراء خراسان

نوشته ابوصالح سلمویه بن صالح لیشی (م ح ۲۰۰ ق). به نظر می‌رسد او همان سلیمان بن صالح نحوی ملقب به سلمویه باشد که سمعانی از او نام برده است. بر اساس آنچه سمعانی آورده، وی از اهالی مرو بود و تأليفاتی در تاریخ مرو داشت («له تصانیف فی اخبار مرو») (۱۸۶/۷). نیز می‌دانیم او کتابی به نام *كتاب فتوح خراسان* داشته است (همو، ۱۷۷/۶). بنابر آنچه ذهبي آورده است، وی حدود سال ۱۰۰ ق. متولد شد و پس از عمری دراز، حدود سال ۲۰۰ ق. درگذشت (ذهبی، ۱۸۲/۱۴). بر این اساس، سلمویه لیشی یکی از قدیم‌ترین مورخان ایرانی است که به نوشتن کتابهایی در تاریخ خراسان پرداخته است.

ابن ندیم، سلمویه را از جمله راویان اخبار و انساب دانسته است (ص ۲۲۰). وی مصاحب ابن مبارک بود و از اوس بن عبدالله بن بریده حدیث شنید و اسحاق بن راهویه و احمد بن شبویه و محمد بن عبدالعزیز بن ابی رزمه از او روایت کردند (ذهبی، ۱۸۲/۱۴). سلمویه در دانش نحو نیز تخصص داشت (معانی، ۱۸۶/۷).

ظاهرًا قدیم‌ترین کسی که از کتاب *فى الدولة العباسية و امراء خراسان* یاد کرده است، ابوالحسن مسعودی است. وی در کتاب *التنبیه والاشراف* آنگاه که از بخارا و دیوار آن سخن گفته، آورده است که بر اساس آنچه سلمویه در کتاب *فى الدولة العباسية و امراء خراسان* ذکر کرده، این دیوار توسط ابوالعباس طوسی، امیر خراسان تخریب شد (مسعودی، *التنبیه والاشراف*، ص ۵). از آنجا که ابوالعباس طوسی بین سالهای ۱۷۱ تا ۱۷۳ق. از طرف هارون الرشید امیر خراسان بود (ابوحنیفه دینوری، ۳۸۷) می‌توان نتیجه گرفت که سلمویه کتاب خود را پس از سال ۱۷۳ق. تألیف کرده است. ابن ندیم نیز به کتاب *الدوله* سلمویه اشاره‌ای کرده و آورده که وی در آن از گروهی روایت کرده است (ابن ندیم، ص ۲۲۰).

اگرچه هیچ نسخه و نشانی از این کتاب در دست نیست، ولی بر اساس نام کتاب می‌توان گمان برد که اولاً سلمویه، متن کتاب خود را به عربی نوشته بوده است و ثانیاً مطالب آن را از قیام عباسیان در خراسان آغاز کرده، با شکل‌گیری این دولت ادامه داده و حوادث خراسان را به طور منظم در دوران امیران عباسی این ایالت، تا اواخر سده دوم هجری پی گرفته بوده است. این‌چنین می‌توان این کتاب را تاریخی سیاسی از خراسان در سده دوم هجری به شمار آورد. آنچه باید درباره اهمیت محتوای این کتاب یادآور شد، این است که سلمویه از اهالی مرو و این شهر مرکز اصلی قیام عباسیان بوده است. بنابراین به احتمال بسیار زیاد، سلمویه - با توجه به دوره زندگانی خود که سراسر سده دوم هجری را شامل می‌شد - خود از شاهدان عینی حوادث مربوط به قیام عباسیان در شهر مرو بوده و در مواردی که خود شاهد رویدادها نبوده، دسترسی به

دیگر شاهدان حوادث، کار او را در ارائه تصویری روشن از این اتفاقات آسان می‌کرده است. بدون شک کتاب فی الدوّلۃ و امراء خراسان را می‌توان از این نظر دارای اهمیتی منحصر به فرد دانست.

مرحوم مدرس رضوی، سلمویة بن صالح لیشی را یکی از منابع نرشخی در نوشتن *تاریخ بخارا* دانسته و آورده است: سلیمان لیشی که نرشخی داستان بیماری سعید بن عثمان و عیادت خاتون بخارا را از قول وی نقل کرده است، احتمالاً همان سلمویه باشد (نرشخی، ص نوزده از مقدمه مصحح). این سخن مدرس رضوی با توجه به آنکه معانی صریحاً نام این فرد را سلیمان و لقبش را سلمویه ثبت کرده است (۱۸۶/۷) پذیرفتند. اگرچه ظاهراً نرشخی این ماجرا را از کتاب دیگر سلمویه یعنی کتاب *فتح خراسان* نقل کرده است که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

از سلمویه نقل قولهایی دیگر در برخی منابع به جا مانده است (به عنوان مثال رک: بلاذری، انساب الاشراف، ۳۲۷/۹؛ معانی، ۳۰/۱؛ ابن الجوزی، ۴۹/۶؛ یاقوت، معجم البلدان، ۳۹۴/۴) که موضوع آنها ارتباطی با آثاری مانند: کتاب *فتح خراسان*، کتاب فی الدوّلۃ العباسیة و امراء خراسان یا اخبار مرو ندارد. این نشان می‌دهد همان‌گونه که ابن ندیم هم اشاره کرده (ص ۲۲۰) وی کتابهایی دیگر نیز داشته است.

لازم به ذکر است که نباید میان سلمویة بن صالح و محمد بن صالح نطاح که او نیز کتابی به نام کتاب الدوّلۃ داشته است خلط کرد. این محمد بن صالح نطاح متوفی ۲۵۲ق. است (همانجا).

۳. کتاب فتوح خراسان

نوشته ابو صالح سلیمان بن صالح لیشی ملقب به سلمویه. معانی هنگام نام بردن از ابوحامد محمد بن ابراهیم روادی به کتاب *فتح خراسان* سلمویه اشاره کرده و آورده است: این روادی که اهل حدیث و تاریخ («ایام الناس») بوده است، دانسته‌های تاریخی

خود را بیشتر از سلمویة بن صالح آموخته بود و آگاهی او از آثار سلمویه به اندازه‌ای بود که احمد بن سیّار (یسار) کتاب *فتح خراسان سلمویه* را نزد او خواند (سمعانی، ۱۷۷/۶).

یکی از قدیم‌ترین نویسنده‌گانی که از کتاب *فتح خراسان سلمویه* استفاده کرده است، نرشخی است که در *تاریخ بخارا* از آن سود جسته است. البته در متن موجود *تاریخ بخارا* تنها یک بار نام سلمویه آمده و به نام کتاب او نیز اشاره‌ای نشده است، ولی بر اساس آنچه پیش‌تر گفتیم، با اطمینانی قابل توجه می‌توان گفت وی همین کتاب *فتح خراسان سلمویه* را مد نظر داشته است. این احتمال نیز وجود دارد که میزان استفاده نرشخی از این کتاب بیش از اینها بوده، ولی در ترجمه و تلخیصی که از *تاریخ بخارا* صورت گرفته، دیگر منقولات نرشخی از این کتاب حذف شده یا اینکه نام سلمویه و کتابش از قلم افتاده باشد. به هر حال نرشخی داستان جالب بیمار شدن فاتح عرب، سعید بن عثمان، را هنگام اقامت در شهر بخارا و عیادت خاتون بخارا از وی را از قول سلمویه نقل کرده است (نرشخی، ص ۵۶-۵۵).

به جز نرشخی نویسنده‌گان سده‌های بعد نیز از این کتاب سلمویه نقل قول‌هایی کرده‌اند: در کتاب *اسد الغابه* به واسطهٔ یحیی بن مُنْدَه، مطلبی دربارهٔ کعب بن عیینه بن عائشه تمیمی از سلمویه نقل شده که بر اساس استدلال پیش‌گفته می‌توان آن را متعلق به کتاب *فتح خراسان* دانست. ابن اثیر از قول ابن منده و او از قول سلمویه آورده است که کعب بن عائشه در فتح نیشابور، از همراهن عبدالله بن عامر، سردار عرب، بود (ابن اثیر، *اسد الغابه*، ۴/۱۸۶). در *الاصابه* نیز همین روایت به واسطهٔ *تاریخ نیشابور* حاکم آمده است (ابن حجر، ۴/۵۵-۵۶). ابن حجر همچنین ذیل اوس بن شعله، بدون ذکر واسطه‌ای از سلمویه نقل کرده است که عبدالله بن عامر در سال ۳۱ ق. او را به بوشنج فرستاد (همان، ۱/۲۹۴). مقدم بر همهٔ اینها، بلاذری (م ۲۷۹ ق) مطلبی را دربارهٔ نبرد حارث بن سریج و اسد بن عبدالله قسری و امارت نصر بن سیار بر

خراسان از سلمویه نقل کرده است، ولی به نظر نمی‌رسد این مطلب از کتاب *فتوح خراسان* نقل شده باشد؛ زیرا بلاذری در ابتدای روایت آورده است که «حدنی حماد بن بعل عن سلمویه...» (*انساب الاشراف*، ۱۱۲/۱۲) و این نشان می‌دهد که این روایت به صورت شفاهی نقل شده است نه از متنی مکتوب. نکتهٔ شگفت اینکه بلاذری در کتاب *فتوح البستان* خود در بخش *فتوح خراسان* هیچ نقل قولی از کتاب سلمویه نکرده و هیچ نامی از او به میان نیاورده است.

همان‌گونه که گذشت از سلمویه نقل قولهایی دیگر در برخی منابع به جا مانده است که موضوع آنها ارتباطی با این دسته از آثار او ندارد.

۴. [أخبار مرو]

نوشتۀ ابوصالح سلیمان بن صالح ملقب به سلمویه. سلمویه جز دو کتابی که از او نام بردیم، آثاری نیز دربارۀ تاریخ مرو داشته است. معنای در این باره آورده است: «له تصانیف فی أخبار مرو» (۱۸۶/۷). از این گزارش معنای برمی‌آید که تعداد آثار او در این زمینه بیش از یک عنوان بوده است، ولی متأسفانه حتی نام دقیق آنها ثبت نشده است. عنوان *أخبار مرو* را نیز ما به مناسبت برگزیدیم.

نکته‌ای که به این دسته از آثار سلمویه اهمیت می‌بخشد، علاوه بر قدمت آنها که ذیل دو کتاب دیگر او به آن پرداختیم، این است که شامل تاریخ مهم‌ترین شهر خراسان در دهه‌های آخر سده دوم هجری بوده‌اند. گرچه بعيد است سلمویه نوشته‌های خود در تاریخ مرو را در واپسین سالهای عمر طولانی خود که مصادف با انتخاب این شهر به عنوان پایتخت توسط مأمون بود، به رشتۀ تحریر درآورده باشد، ولی از این گذشته می‌دانیم مرو کرسی نشین خراسان و همواره مهم‌ترین شهر این ایالت در این سوی رود جیحون و مرکز حوادث مهم سیاسی و نظامی این منطقه بوده است. نوشته‌های سلمویه در تاریخ مرو، به دلیل اینکه او خود از اهالی این شهر بوده و طبیعتاً به منابع محلی نیز دسترسی داشته است، می‌تواند دارای اهمیت بسیار تلقی گردد.

نتیجه‌گیری

۱. اولین کتابهای تاریخ خراسان که توسط تاریخ‌نگاران عراقی و خراسانی به رشتۀ تحریر درآمده‌اند، در درجهٔ اول به دلیل قدمت‌شان دارای اهمیت بسیارند. اینها قدیم‌ترین آثاری هستند که در عصر اسلامی دربارهٔ خراسان نوشته شده و از این نظر نزد پژوهشگران تاریخ که معمولاً اصالت را به قدیم‌ترین سند می‌دهند، مهم قلمداد می‌شوند.
۲. از نظر کمیت نیز کتابهای تاریخ خراسان وضعیتی خاص دارند. در توضیح این نکته باید گفت که در میان شهرها و نواحی ایران در دورهٔ مورد نظر (نیمة سدهٔ اول تا نیمة سدهٔ دوم هجری) دربارهٔ هیچ شهر و ناحیه‌ای به اندازهٔ خراسان کتاب نوشته نشده است. آمار تاریخهای خراسان در این دوره (۱۱ کتاب) تفاوت معناداری را با آمار کتب سایر مناطق و شهرهای ایران به نمایش می‌گذارد. به عنوان مثال، باید گفت در میان دیگر شهرها و نقاط ایران، روستقباذ (رستم کواد) ۳ عنوان، ارمینیه، فارس، ری، طبرستان و اهواز هریک ۲ عنوان و کابل و زابلستان، سجستان، ابله، مکران و کرمان هریک تنها ۱ عنوان کتاب تاریخی را به خود اختصاص داده‌اند (رک: ابن ندیم، ص ۵۹، ۱۰۵ – ۱۷).

در تحلیل این وضعیت و تفاوت معنادار آمار تاریخهای خراسان با دیگر شهرها و مناطق ایران، ظاهراً باید به اهمیت سیاسی، نظامی، دینی، مالی و اجتماعی خراسان در سده‌های اول تاریخ اسلام تکیه کرد. خراسان مهم‌ترین ایالت شرق دنیای اسلام بود و حتی امیر آن را گاه شخص خلیفه تعیین می‌کرد، لذا شگفت نیست که مورخان سده‌های دوم و سوم هجری بیشترین کتابها را دربارهٔ حوادث خراسان به رشتۀ تحریر درآورده باشند.

واپسین سخن درباره قدیمترین تاریخهای خراسان، ضرورت کوشش برای بازسازی آنهاست. همان‌گونه که گذشت از هیچ یک از این آثار نسخه‌ای در دست نیست. نقل قولهای به عمل آمده از آنها در آثار نویسندهای بعدی نیز یکسان نیست، مثلاً از کتاب *فتوح خراسان* ابو عبیده صفحاتی توسط بلاذری نقل شده است (*فتوح البلدان*، ص ۷ - ۳۹۴). اما از بعضی دیگر از این آثار نقل قولهایی طولانی و قابل توجه در منابع به چشم می‌خورد. نمونه مشخص آن کتابهای چهارگانه مدائی است که آن‌گونه که گفتیم حجم بسیاری از گزارش‌های طبری را ذیل حوادث سالهای ۱۳۰ تا ۱۴۱ ق به خود اختصاص داده‌اند و می‌توان با اطمینان گفت به واسطه تاریخ بزرگ طبری می‌توان به بخش عمده این چند کتاب دسترسی پیدا کرد. بر این اساس، امکان بازسازی این آثار فراهم آمده است. با جستجوی بیشتر در منابع چه بسا بتوان به صفحات بیشتری از این کتب دست یافت. نتیجه کوشش برای بازسازی این آثار، احیای آثاری مهم از میراث تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی خواهد بود.

منابع

- ابن اثیر، *اسد الغابه فی معرفة الصحابة*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۹م.
- _____، *الكامل فی التاریخ*، تصحیح علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۹۸۹م.
- ابن الجوزی ، *المتنظم فی تاریخ الامم و الملوك*، بیروت، تحقیق محمد عبدالقدار عطاء و مصطفی عبدالقدار عطاء، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲م.
- ابن حجر عسقلانی، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، بیروت، تحقیق عادل عبدالموجود و علی محمد معوض، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵م.
- ابن خردادبه، *المسالک و الممالک*، تهران، ترجمه حسین قره‌چانلو، ناشر مترجم، ۱۳۷۱ش.

- ابن خلکان، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، بیروت، تصحیح محمد عبدالرحمن المرعشلی، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۵م.
- ابن ندیم، *الفهرست*، تهران، به کوشش رضا تجدد، ۱۹۷۳م.
- ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، قم، تحقیق عبدالمنعم عامر، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.
- الانصاری، ابوالشیخ، *طبقات المحدثین باصحابہا و الواردین علیہما*، بیروت، دراسه و تحقیق عبدالغفور عبدالحق حسین برالبلوشی، مؤسسه الرساله، ۱۹۹۲م.
- بغدادی، محمد بن حبیب، اسماء المغتالین من الاشراف فی الجاهلیة و الاسلام و اسماء من قتل من الشعرا، *نوادر المخطوطات*، مصر، تحقیق عبدالسلام هارون، مکتبة و مطبعة الباجی، ۱۹۷۳م.
- بلادری، ابوالحسن، *فتح البلدان*، تصحیح رضوان محمد رضوان، بیروت، دارالكتب العلمیه، ۱۹۷۸م.
- _____، *انساب الاشراف*، تحقیق محمد حمیدالله، مصر، دارالمعارف، ۱۹۵۹م.
- _____، *جمل من انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶م.
- جلالی نائینی، سید محمدرضا، مقدمه بر الاصنام کلیجی، تهران، نشنون، ۱۳۶۴ش.
- حدیثی، قحطان عبدالستار، *التواریخ المحليه لاقلیم خراسان*، بصره، مطبعه دار الحکمة، ۱۹۹۰م.
- خلیفه بن خیاط، *تاریخ، حققه و قدم له سهیل زکار*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۳م.
- دوری، عبدالعزیر، *بحث فی نشأة علم التاریخ عند العرب*، الریاض، مکتبة العیکان، ۲۰۰۰م.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمیری، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۹۳م.

- رفاعی، احمد فرید، *عصر المأمون*، قاهره، مطبعة دارالكتب المصرية، ۱۹۲۸م.
- روزنال، فرانس، *تاریخ تاریخ نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، «سرود اهل بخارا»، *مجلة يغما*، سال یازدهم، شماره ۷ (شماره مسلسل ۱۲۳)، مهرماه ۱۳۳۷، ص ۹۳ – ۲۸۹.
- سجادی، صادق و عالم زاده، هادی، *تاریخنگاری در اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۷۵ش.
- سمعاني، ابوسعید عبدالکریم، *الانساب*، تحقيق عبد الرحمن بن یحیی المعلی الیمانی، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۹۶۲م.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ، بی تا.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳ش.
- فاتحی نژاد، عنایت الله، «ابوعییده»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۵، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲ش.
- فهد، بدیع محمد، *شيخ الاخبارین ابوالحسن المدائني*، مطبعة القضاة، نجف ۱۹۷۵م.
- کسری، احمد، «تواریخ طبرستان و یادداشت‌های ما»، کاروند، به کوشش یحیی ذکاء، تهران ، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۲۵۳۶.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحق بن ضحاک، *زین الاخبار*، تحقيق عبدالحق حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.
- مدرس رضوی، مقدمه بر *تاریخ بخاری نرشخی*، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۲ش.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، *التنییه والاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دارالصاوی، ، بی تا.

_____، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقيق اسد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.

مصطفی، شاکر، *التاریخ العربي والمورخون*، بیروت، دارالعلم للملايين، ۱۹۸۳م.
نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال، تحقيق موسی الشبیری الزنجانی، قم، مؤسسه
النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ق.

نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، ترجمة ابونصر احمد بن محمد بن نصر
القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات
تونس، ۱۳۶۲ش.

قرشی، ه. «تاریخ نگاری»، *تاریخ فلسفه در اسلام*، م. م. شریف، ج ۳، تهران، مرکز نشر
دانشگاهی، ۱۳۶۷ش.

یاقوت حموی، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵ق.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی تا.